

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۹، بخش ۳

### دوم پادشاهان ۲۲-۲۳، بخش ۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

تصویر معبد که در آیات ابتدایی فصل ۳ می بینیم، بسیار غم انگیز است. خب، او چه کرد؟ خب، اولاً، او اشیایی را که برای خدایان بت پرست در معبد یهوه ساخته شده بود، برداشت. ثانیاً، او ستون اشره را برداشت.

باز هم، این راحت نیست، اما دلیل خوبی وجود دارد که باور کنیم این نماد آلت تناسلی نعوظ یافته بوده است. او الهه باروری در معبد بود. او فاحشه های مرد فرقه را از آنجا دور کرد.

قبلاً عموماً توافق بر این بود که اینها فاحشه های همجنس گرا بودند. این امروزه از نظر سیاسی درست نیست، اما من هنوز هم فکر می کنم درست است. او زنانی را که لباس و آویز می بافتند، حذف کرد.

چه؟ برای اشره. او اسب های خورشید و ارابه ای را که در دروازه معبد بود، برداشت. دروازه معبد رو به شرق بود.

او قربانگاه های منسی را برداشت. وای. حالا، وقت نداریم، اما چیزی که کمی من را در این مورد نگران می کند این است که این تصویر بسیار شبیه به تصویر معبدی است که حزقیال ۲۰ سال پس از این ماجرا دریافت کرد.

آیا همه این چیزها سر جایشان برگردانده شدند؟ بعضی ها می گویند نه، این به خاطر یادآوری ظاهر آن معبد در آن روزها است، و این ممکن است. اما من معمولاً با توجه به ماهیت داستان فکر می کنم که بله، همه آنها پس از مرگ یوشیا سر جایشان برگردانده شدند. او در خارج از معبد، کاهنان بت پرست را از مکان های کرد. بلند در سراسر کشور بیرون کرد.

او توفت را برداشت، که احتمالاً اصطلاحی تمسخرآمیز برای قربانگاه خدای مولک در دره هینوم در جنوب شهر است که مردم فرزندان خود را در آن می سوزاندند. او سرانجام، سرانجام، مکان های بلندی را که سلیمان برای همسرانش ساخته بود، برداشت. در تمام آن سال ها، آن معابد برای کموش، برای مولک، آنجا بودند.

یوشیا سرانجام آنها را از کوه زیتون بیرون راند. سپس به شمال رفت. او قربانگاهی را که در بیتل بود ویران کرد.

البته، این مکان مقدس بزرگ برای پادشاهی شمالی بود. او کاهنان بنی اسرائیل را کشت. به یاد داشته باشید که یربعام، درست در آغاز پادشاهی شمالی، کاهنانی را منصوب و منصوب کرده بود که از نسل هارون نبودند.

فکر می کنم این افراد زنده ماندند. او فقط آنها را بیرون کرد چون در یهودا بودند و از نسل هارون. این افراد زنده نماندند؛ آنها کشته شدند و استخوان هایشان در قربانگاه های خودشان سوزانده شد.

حالا، من کشتن کاهنان دروغین را توصیه نمی کنم. اما توصیه می کنم گناه را در زندگی خود بسیار جدی بگیرید. برای آن جایی نسازید.

جایی برای آن باقی نگذارید. بنابراین، می بینید که این نوع اطاعت افراطی از خدا، که به ویژه در این برهه از زمان، از هر پادشاه دیگری در تاریخ یهودا رادیکال تر است، به دنبال ریشه‌ها خواهد رفت. متأسفانه همانطور که گفتم، او تنها بود.

او تنها بود. مردم جلوی او را نگرفتند، اما مطمئناً در این کار نقشی نداشتند. فکر کنم به خاطر بالا رفتن سنم یا چیزی شبیه به این بود، اما اگر خیلی رک گفتم مرا ببخشید.

شاید این ماجرای کووید برای ما مفید باشد و باعث شود بسیاری از افراد در کلیساهای ما که رادیکالیسم مذهبی ما را رد نمی‌کردند، اما ما هم در آن شرکت نمی‌کنیم، از بین بروند. نمی‌دانم. خواهیم دید. خواهیم دید. پس دید.

بگذارید بپرسم. خوب، اول از همه، بگذارید نظر بدهم. یوشیا چطور توانست این کارها را در منطقه شمالی انجام دهد؟ به این دلیل بود که آشور داشت کنترل را از دست می‌داد.

این سرزمین آشوریان بود که در آن بت پرستان را اسکان داده بودند، و حزقیا می‌توانست دعوت‌نامه‌هایی به آنجا بفرستد و از آنها دعوت کند تا برای یک عید فصح بزرگ به اورشلیم بیایند، اما نمی‌توانست به آنجا برود و کاری انجام دهد. اما اکنون آشوریان کنترل منطقه را از دست داده‌اند و یوشیا می‌تواند برود و بالاخره کاری در مورد آن انجام دهد. این دومین نکته‌ای است که به مطالعات کتاب مقدس مربوط می‌شود.

همه اینها ۳۰۰ سال قبل پیش‌بینی شده بود. من حدس می‌زنم یربعام به عنوان کاهن اعظم که قربانی‌ها را هدایت می‌کرد، در لبه محراب ایستاده بود و پیامبری از یهودا ظاهر شد و گفت، روزی مردی به نام یوشیا استخوان‌های مردگان را بر روی این محراب خواهد سوزاند. حالا، من از کسی که دست‌هایش را بالا برده باشد، نمی‌خواهم، اما از شما می‌پرسم، آیا به پیشگویی پیشگویانه اعتقاد دارید؟ آیا معتقدید که خدا می‌تواند به کسی الهام کند تا چیزی به این خاصی را ۳۰۰ سال قبل بگوید؟ باز هم، متأسفم که می‌گویم اکثر محققان عهد عتیق این را باور ندارند، و می‌گویند که این بعد از وقوع ماجرا ساخته شده است تا نشان دهد که همه اینها کار خداست.

البته این از جانب خدا نبود، اما کسی می‌خواست ما فکر کنیم که اینطور است. باز هم، حداقل یک دانشجوی عهد عتیق وجود دارد که می‌گوید، نه، خدایی که من می‌پرستم آینده را می‌داند. خدایی که من می‌پرستم قادر است آینده را پیش‌بینی کند، وقتی که در خدمت اهداف خوب او باشد.

قبل از اینکه شما را بگذارم، یک فکر دیگر هم بکنید. اگر در واقع، اصلاحات یوشیا قلب مردم را تغییر نداد، اصلاً چه فایده‌ای داشت؟ برای چه بود؟ و من معتقدم که برای همین بود. تبعید در راه بود، مگر اینکه یک احیای اساسی در سرزمین رخ دهد.

تبعید در راه بود. اگر یوشیا نبود، چه نتیجه‌ای می‌توانست حاصل شود؟ چون می‌بینید، من مطمئنم که یوشیا ایمان باقی‌مانده‌ها در آن سرزمین را تأیید کرد - مردمی که زیر بار گناهان منسی و عمون آه و ناله می‌کردند.

و حالا آنها می‌گویند، بله، بله، خدا به آن وعده‌ی ۳۰۰ ساله عمل کرد. بله، می‌توان برای خدا زندگی کرد. بله، می‌توان در بحبوحه‌ی هر چیز دیگری شجاع بود.

به عبارت دیگر، خدا قلب‌های آنها را برای آنچه در پیش بود آماده می‌کرد. و بنابراین افرادی وجود داشتند. حالا دوباره، باید در مورد این فکر کنید.

در آن محاصره وحشتناک نهایی، دو سال و نیم، هیچ کس وارد شهر نشد، هیچ کس بیرون نرفت، هیچ غذایی وارد نشد. در آن محاصره وحشتناک نهایی، بسیاری از افراد صالح جان باختند. و هنگامی که سرانجام شهر سقوط کرد و تمام رهبران به اسارت کشیده شدند، بسیاری از افراد صالح نیز اسیر شدند.

بهتر است به آن روز ایمان بسیار قوی داشته باشید وگرنه تسلیم خواهید شد. شما زیر پا خواهید رفت بنابراین، من مطمئنم که، در واقع، همانطور که خدا حزقیای را به آنها داد تا یهودا از حمله آشوریان جان سالم به در ببرد و سال‌های بیشتری برای توسعه کامل‌تر کلام خدا داشته باشد.

به همین ترتیب، من مطمئنم که خدا یوشیا را فرستاد تا مردم را آماده کند تا بگویند، بله، من در هر صورت خواهم ایستاد. من ایمان خواهم داشت، مهم نیست در این راه بمیرم. و بنابراین افرادی بودند که وقتی تبعید فرا رسید، افرادی بودند که یک طومار اشعیا در لباس خود داشتند، یک طومار ارمیا در لباس خود داشتند.

ما نمی‌توانیم معبد را با خود ببریم، اما می‌توانیم کلام خدا را با خود ببریم. و بنابراین، بیش از هر زمان دیگری، آنها اهل کتاب می‌شوند. من فکر می‌کنم این نتیجه‌ی یوشیا است.

بگذار دعا کنم.

پدر، سپاسگزارم. از خوبی و لطف تو سپاسگزارم.

از صبر و شکیبایی باورنکردنی شما در طول هزاران سال سپاسگزاریم. و اکنون که به ملت خود نگاه می‌کنیم، به درگاه تو فریاد می‌زنیم: ای خدا، رحم کن. حتی هنوز هم رحم کن.

ما نمی‌توانیم آینده را ببینیم. نمی‌دانیم چه چیزی ممکن است در پیش باشد. ما روندهایی را می‌بینیم که بسیار سریع‌تر از آنچه 20 سال پیش تصور می‌کردیم، در حال حرکت هستند.

ما شاهد ترک‌هایی در نظام سیاسی‌مان هستیم و از خود می‌پرسیم. من این را بدیهی می‌دانستم که بله، آمریکایی که از کودکی می‌شناختم، دوام خواهد آورد، دوام خواهد آورد. حالا دیگر در این مورد خیلی مطمئن نیستم.

اما پروردگارا، تو، تو ابدی هستی. تو جاودانه هستی. لطف تو بی‌پایان است.

قدرت تو بی‌حد و مرز است. سپاسگزارم. ای پروردگارا، به ما کمک کن تا بایستیم و هر کاری برای ایستادن انجام داده‌ایم.

و هر کاری که می‌خواهی با ما، از طریق ما، برای ما انجام دهی، ما آماده‌ی دریافت آن هستیم و از تو می‌خواهیم که ما را قادر سازی نه تنها هدایای تو را در درون خود بگیریم و آنها را برای خودمان مصرف کنیم، بلکه هدایای تو را برداریم و به دنیای گمشده بدهیم. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.